**أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیمِ، بِسْمِ الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

**نکات:** رشد و پرورش، از عمل، برنامه و روش حاصل مي‎شود و ما بايد تلاش كنيم در همه‎ی زمينه‎ها از جمله مسائل ديني به اين نقطه برسيم كه هم اهلِ عمل باشيم و هم در زندگي‎مان برنامه داشته باشيم و هم روشِ درستي را پيش بگيريم.

خلاصه‎ی مطالب تا اینجا تقريباً اين بود كه ما نيازمنديم و در پِیِ سعادت خودمان هستيم؛ قرآن كه سخن خداي متعال است توسّط رسول مكرّم اسلام براي سعادتِ ما، برنامه‎ی زندگي است؛ كه قرآن راه سعادت را، بندگي تعريف كرده است؛ كساني كه بندگيِ خدا را بپذيرند به آن سعادت و مطلوبِ انساني خواهند رسيد؛ بعد هم به اینجا رسانديم كه در عرصه‎ی عبودیت اولين مرتبه‎اش همين واجبات و محرمات است، ضروریات زندگي، واجبات و لازم‎ها را فراموش نكنيم و از گناهان خودمان را دور نگه‌داریم.

**بحث:** امام صادق -علیه‎السلام-: اَعبَدُ النّاس مَن أقام الفرائض. بنده‎ترين مردم كسي است كه فرایض را به پا دارد. ببينيد! خود اين را دوستان بايد تلاش كنند بشود برنامه، يعني اگر كسي از ما بپرسد برنامه‎ی شما در زندگي چيست؟، بگوييم بندگيِ خدا، انجام واجبات در انجام دادن‎ها، پرهيز از محرمات در انجام ندادن‎ها؛ و تأكيد هم هست كه ميانِ محرمات و واجبات را كه آزاديم، آزادباشیم؛ حالا هر كسي چقدر فرصتِ آزادي دارد، آن، بستگي به خودش دارد.

در اين واجبات يكي از واجباتِ پايه‎اي كه داريم بحث نماز است. الصّلاه عمود الدّين. نماز ستون دين است؛ شما ستون را جايي قرار مي‎دهيد كه همه‌چیز روي آن سوار شود؛ ستونِ دينِ ما همين نماز است. وقتي كه ستون است بايد در دلِ زندگي جا بگيرد؛ آن وقت من هر برنامه‎اي مي‎خواهم بريزم بايد با نماز هماهنگ باشد، نماز بايد بشود پايه‎ی برنامه‎ريزيِ من، پايه‎ی زندگي من، پايه‎ی رفت‎وآمد من، پايه‎ی تحصيلات من و... .

اين اصل نماز است؛ حالا چه تعداد نماز و چه حجمي و چه كيفيتي را كاري نداريم، خودِ نماز ستون است؛ خوب روشن هم هست كه در اسلام پنج نماز واجب شمرده شده است. خوب معلوم است اين پنج تا، آن ستون‎هاي اساسي‎اند كه بدون اين‎ها كار به‌جایی نمي‎رسد؛ اين را ما بايد در زندگي‎مان جا بيندازيم، فلذا زندگي را كه مي‎خواهيم با دين اداره كنيم، بايد بياييم و بر پايه‎ی نماز سوارش كنيم.

خب اولين چيزي كه می‌شود در موردِ نماز گفت خودِ برپاييِ اين ستون است، برپاييِ آن، به اين است كه اين نماز، نماز باشد؛ يعني همان طوري كه در دين آمده، به‌جا آورده شود، در همين حد كه نمازِ انسان صحيح از آب در بيايد، احكام را ياد بگيرد.

برپاييِ اين ستون خودش كارِ كمي است؟ يكي از اشتباهات بزرگ ما در مسائل اخلاقي همين است كه فكر مي‎كنيم خودِ نماز مطلبِ بزرگي نيست، ناخواسته مثلاً تعقيبات نماز از خودِ نماز براي ما بيشتر جلوه مي‎كند.

اين بايد در زندگي حل شود؛ يعني من نمازِ درستي را به‌جاي بياورم، احكام را اگر مي‎دانم كه پياده كنم و اگر نمی‌دانم بروم از يك منبع معتبر [یاد بگیرم]، اگر رساله را مي‎توانم بخوانم، بخوانم و اگر نمي‎توانم رساله بخوانم، نخوانم و از آدم‎هاي مطمئن سؤال كنم؛ من يك نمازِ درستي را در زندگي‎ام راه بيندازم كه اين تكيه‎گاهِ زندگيِ من شود. آن وقت اگر اين، پا گرفت، نوبت به اين مي‎رسد كه آدم چيزهاي ديگر را بر روی اين سوار كند، حالا چيزهاي ديگر هر چيزي مي‎تواند باشد، از ازدواج و بچه‌دار شدن و ... .

اگر دقت كرده باشيد آدم مي‎بيند وقتي سرش شلوغ است فقط نماز است كه همه‎ی فكر و خيال‎ها آنجا مي‎آيد! بقيه‎ی كارها این‌طور نيستند؛ مثلاً من وقتي تلويزيون نگاه مي‎كنم این‌طوري نيست، ولي در نماز كه مي‎روم همه‎ی فكر و خيال‎هايم اینجا می‎آيد؛ شايد يك جهتش به همين برمي‎گردد كه نماز چون ستون است، همه‎ی فشار روي آن است، وقتي كه آن ستون درست نيست، دارد مي‎لرزد، يعني بارِ زندگي آن ستون را به لرزه در آورده است، كه اگر اين ستون درست بود برعكس مي‎شد، يعني اين نماز همه‎ی آن‎ها را آرام مي‎كرد، لذا چون ستون ضعيف است و بار هم زياد است، خودِ ستون هم دارد مي‎لرزد.

لذا اين، مسئله‎ی اول است؛ كه اگر كساني مي‎خواهند در بقيه‎ی گام‎هاي زندگي محكم قدم بردارند، نماز را بايد پايه قرار دهند و تا آنجایی كه در اختيارشان هست، امورِ ديگر را با نماز هماهنگ كنند؛ در نماز هم هيچ نمي‎خواهد عجله كنيم، اگر مستحبات را حال داشتيم اشكالي ندارد ولي همان قدرِ واجبش را فعلاً انجام دهيم، كه بين خود و خدا من خيالم راحت باشد كه نمازم را كه تمام كردم، واجبم را به‌جا آورده‎ام.

ما بايد به نماز در زندگي‎مان جا بدهيم، نمي‎خواهد در نماز توقع داشته باشيم كه يك توجهات بلندي داشته باشيم، ولي با دويدن هم نياييم بگوييم: الله‎اكبر! يعني در آن اوقاتي كه كار، دست خودمان است، -و لو يك وعده در روز اين‎طوري باشد، و يا يك وعده در هفته اين‎طوري باشد- آن موقع همان طور كه يك بنّا در پي‎ريزي ورود مي‎كند، باحوصله ورود كنيم؛ يعني با آرامش تجديد وضو كنيم، هيچ هم نمي‎خواهد به‌زور فكرمان را به مسائلِ بلند بكِشانيم، با آرامش بياييم وضو بگيريم، با آرامش يك سجاده‎اي پهن كنيم، با آرامش دقايقي قبل از نماز روي سجاده بنشينيم، دقايقي هم كه مي‎گويم نه يعني 20 دقيقه، يكي دو دقيقه؛ كه من نشان دهم دارم به يك كارِ پايه‎اي و اساسي مي‎پردازم؛ آن‎وقت در خودِ نماز هم نمي‎خواهد كش‎وقوسش دهيم، منتها آن را جدی بگيريم و به آن بپردازيم، و لو كوتاه مي‎خوانيم.

پس امروز دو مطلب گفتيم: 1. خيالمان را راحت كنيم كه نمازِ درست مي‎خوانيم 2. يك وقت‎هايي كه فرصت و فراغِ بال داريم، با آرامش نمازمان را به‌جا بياوريم.

يك بحثِ ديگر، خودِ قرآن است، بايد وقتي را براي قرآن بگذاريم؛ از كوچك و كم هم شروع كنيم ولي تا مي‎شود منظم؛ در يك وقت‎هايي که در اختيارِ ماست، اين را به قرآن بدهيم.

يك وقت‎هايي نباشد كه دور و برِ آدم شلوغ است و در مركزِ توجّه قرار مي‎گيرد و آدم نمي‎تواند درست در محضرِ قرآن باشد، 5 دقيقه، 10 دقيقه، به‌تناسب تلاوتي كه داريم؛ و واقعاً قرآن را تلاوت كنيم؛ ببينيد! اين كه ممكن است هزار جور فكر سراغمان بيايد را ول‌کنیم، آن، در اختيارِ من نيست، آن كه در اختيار من است اين است كه من اين چند دقيقه را در محضر خداي متعال يك تلاوتي داشته باشم؛ كه بنده فكر مي‎كنم اگر كسي بخواهد شروع كند يك نصف صفحه كافي است، منتها اين را در بلندمدت نگه دارد؛ حالا يك وقت‎هايي هم اگر آن وقتي كه مشخص مي‎كنيم نتوانستيم انجام دهيم، اولين فرصتي كه مي‎شود جبرانش كنيم، خوب معلوم است در فرصت‎هاي بعدي شايد نتوانيم به آن آرامش و متانت انجام دهيم، به هر صورتي شد انجام دهيم.

يك موضوعِ دیگر، بحثِ دنياست؛ به‌هرحال دينِ ما براي اداره‎ی همين دنياي ما آمده است، كه اين دنيا را طوري اداره كند كه ما با اين دنيا به فراتر از او برسيم، يعني نمي‎خواهند دنيا را از ما بگيرند، بلكه مي‎خواهند دنياي ما را بارور بكنند، دنياي ما را پُربارتر بكنند.

عن رسول‎الله صلّی ‎الله ‎عليه ‎و آله ‎و سلّم: أعظم النّاس همّا المؤمن. ايشان طبق اين حديث می‌فرمایند بزرگ‌ترین مردم از نظر همت مؤمن هست. خودشان مي‎فرمايند به اين دليل كه: يهتمُّ بأمر دنياه و أمر آخرته. چون مؤمن به كار دنيا و كار آخرتش اهتمام دارد و ديگران اين‎طوري نيستند، هنر كنند يك گوشه‎ی دنيا را مي‎گيرند.

عن الامام الكاظم عليه‎السلام: إجعلوا لأنفسكم حظّاً من الدنيا. براي خودتان بهره‎اي از دنيا قرار دهيد؛ قرآن هم مي‎فرمايد: لا تنس نصيبك من الدنيا. بهره‎ات را از دنيا فراموش نكن؛ آن‌وقت حضرت مسئله را باز مي‎كنند: بإعطائها ما تشتهي من الحلال. به اين‎كه به خودتان آنچه را كه اشتها دارد بدهيد.

دقت بفرماييد! "إجعلوا" به قول ماها امر است ديگر، لزوم از آن استفاده مي‎شود، يعني بايد اين كار را بكنيد؛ منتها "من الحلال"، حلال باشد، و ما لا يثلم المروّة. يعني بالأخره با مردانگي و مروّتِ شما بسازد، و ما لا سرف فيه. و اسراف هم در آن نباشد.

و استعينوا بذلك على أمور الدّين. و با اين، بر كارها و أمرِ دينتان كمك بگيريد؛ اگر بخواهيد دينتان پرورش رشد كند و دين‎دار زندگي بكنيد بايد اين‎ها را به نفستان بدهيد! اين را به او ندهيد زير بار نمي‎رود، مثل اسب چموش، مي‎زند و همه‌چیز را پرت مي‎كند. و استعينوا بذلك على أمور الدّين فإنّه روي ليس منّا من ترك دنياه لدينه أَو ترك دينه لدنياه. كسي كه دنيايش را رها كند به‎خاطر دينش، يا دينش را رها كند به‎خاطر دنيايش، از ما نيست.

سؤالات:

آيا اين دليل درست است كه واجبات به اين دليل واجب هستند كه آدم را بيشتر به قُرب الهي مي‎رسانند؟

همین‌طور است، غير از اين اصلاً معنا ندارد؛ با حكمت خدا نمي‎سازد؛ لذا بيشترين قرب را انسان با واجبات پيدا مي‎كند؛ منتها اين قربي كه واجب مي‎آورد با همين وجوبش مي‎آورد، يعني من همين واجب را وقتي با همين توجه كه چون خدا واجب كرده به‌جاي مي‎آورم قرب مي‎آورد، و إلّا صِرفِ انجام دادنش معلوم نيست قربي بياورد.

ببينيد! آن جا كه ما بينِ واجب و حرام هستيم، يعني چيزي كه پيشِ‎رو داريم نه واجب است نه حرام، عرض كرديم خودمان را راحت بگذاريم، خواستيم انجام دهيم نخواستيم انجام ندهيم؛ منتها برخي چيزها هستند كه با نگاهِ اولي انگار نه واجب است نه حرام، ولي يك چيز عظيمي است كه همه‌چیز ما را به خودش بند مي‎كند، لذا موضوعات مهم را نبايد با يك نگاه ظاهري بگوييم اين مباح است.

حالا مثلاً كسي مي‎خواهد ازدواج كند، مي‎گويد خوب ازدواج با اين كه حرام نيست، واجب هم كه نيست، خب ازدواج مي‎كنيم! اين كه در دلِ خودش صدها واجب نهفته است! صدها حرام نهفته است! اگر مورد، مناسب نباشد اصل دينم يك وقت به خطر مي‎اُفتد واجبات كه هيچ! نه، اين‎كه عرض مي‎كنيم، در همين اُمورِ عادي است، الآن پاي تلويزيون نشسته‎ام چيزي دارد پخش مي‎كند، چيز مسئله‎داري هم نيست، من هم كاري ندارم، نمي‎خواهد حسّاس باشم حالا حتماً تلويزيون را خاموش‌کنم؛ دور هم نشستيد يك صحبتي دارد مي‎شود، صحبت فايده‎داري نيست، كار حرامي هم نيست، بگويند، ما هم مي‎خنديم.

كسي كه كارمند است، اين كارمند واجب است 8 ساعت اینجا خدمت كند؛ اين كه ديگر واجب است ديگر؛ حالا ممكن است او در عالَمِ خودش اين را بر خودش واجب نمي‎داند، دارد اشتباه مي‎كند؛ يك كسي كه الآن در دانشگاه پذیرفته‌شده، ديگر آن ميزانِ تعهّدِ تحصيلي‎اش واجب است.

حالا يك مطلبي كه زياد هم سؤال مي‎شود عرض كنم. ببينيد! اگر ما راهي كه انتخاب كرده‎ايم درست است، كاري هم كه داريم انجام مي‎دهيم درست است، اصلاً جاي شكّي هست كه روي ما اثر بگذارد يا نگذارد؟ چه جاي شكّي دارد؟ ببينيد اگر نماز مثلاً از عالَمِ بالا آمده، يعني خداي متعال اين را چيده، به‌دست انسانِ پاكي هم آمده كه امانت‎داري كرده و به ما رسانده است، آن‎وقت مي‎شود من نمازِ درست بخوانم و اثرِ تكويني نداشته باشد؟ اگر ندارد كه اين مي‎شود لغو و بيهوده، نبايد واجب شود! يكي از آثارش آمرزش گناهان است كه شايد ما خيلي هم متوجّه نباشيم، اثر ديگرش برگرداندنِ خيلي از مسائلِ تكويني است كه وقتي كه برمي‎گردد ما كه نمي‎فهميم، مثلاً سنگي كه به سَر نمي‎خورَد خب درد هم نمي‎گيرد؛ منتها اين‎كه اين آثار را ما حس مي‎كنيم يا نمي‎كنيم، نه، كسي نگفته كه ما همه‎ی آثار را حس مي‎كنيم؛ ولي اين مطلب روشن است كه راهِ درست و كارِ درست حتماً نتيجه‎ی درستي هم دارد، حالا نوسانات طبيعي است؛

اين را بدانيم در عالَمِ دنيا اين نوسانات، هست، لذا همين نمازي را كه ما محور قرار مي‎دهيم، اول وقت مي‎خوانيم، سعي مي‎كنيم و ...، خب يك وقتي هم مي‎آيد ممكن است هيچ حال و حوصله نداريم؛ آن موقع كه حال و حوصله نداريم آن واجب را از دست ندهيم، يعني قَدرِ واجب را رها نكنيم، آرام‌آرام اين حالت مي‎گذرد و به حالت عادي برمي‎گرديم؛ خيلي هم اهلِ خودخوري و اعصاب‎خردكني و اين‎ها نباشيم، اين‎ها همه‎اش حرام است؛ يعني يك كسي وقتي كه گناهي مي‎كند يا حالي ندارد، شروع كُنَد به خودخوري و سرزنشِ زياد خود. كه نشانه‎ی همه‎ی اين‎ها اين است كه من در عمل سست مي‎شوم.

اين را دقت كنيد! سرزنشِ درست اين است كه من در عمل جان مي‎گيرم، ولي چيزي كه در عمل نتيجه‎اش اين باشد كه من سست شوم، -فرض كنيد اين فكر براي من مي‎آيد كه فايده ندارد،- اين‎ها همه حرام است؛ فوقش اين است كه استغفار مي‎كنيم؛ حالا بعد، رسيدگي‎هاي ديگر مي‎خواهد كه اجازه دهيد جاي خودش به آن بپردازيم.

لذا اگر روال به هم خورد يك نگاهي كنيم اگر كوتاهي‎هايي كرديم جبران كنيم و اگر زياده‎روي‎هايي كرده‎ايم دست‌برداریم و حوصله به خرج دهيم كه خداي متعال اين را برمي‎گرداند؛ آن زحمتي هم كه مي‎كشيم بر باد نمي‎رود، براي چه بر باد برود؟ إنّ الله لا يضيع أجر المحسنين. ما تا در راهِ احسان هستيم، أجر و پاداشمان از دستمان نمي‎رود، حالمان ممكن است برود ولي زحمتمان از دست نمي‎رود.

**«أَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمِّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و عَجِّل فَرَجَهُم»**